

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نویسنده: اشرف دهقانی

فرستنده: بابک آزاد

۲۵ اگست ۲۰۱۲

کمک گرفتن از امپریالیست ها راه رسیدن به آزادی را هموار نمی کند !

اگر بر کسی پوشیده نیست که تحریم های اقتصادی و تهدیدات نظامی امپریالیسم امریکا و دیگر نیروهای امپریالیستی هم پیمانان وی چه نقش و عملکرد ارتجاعی در جامعه ایران ایفاء می کنند، اگر آشکار است که این سیاست ارتجاعی چگونه شرایط زندگی سخت مردم تحت ستم ایران در چنگال رژیم دیکتاتور و پلید و جنایتکار جمهوری اسلامی را از آن چه که بوده و است نیز وخیم تر نموده و محرومیت های باز هم بیشتری را بر آنان تحمیل کرده است، اما باید دانست که این سیاست تنها یک جنبه از نقشه های پلید و ارتجاعی است که نیروهای امپریالیستی علیه مردم ما در شرایط کنونی و برای ویران کردن زندگی آینده خلق های ایران در جامعه ما تعقیب می کنند.

سیاست ارتجاعی و خطرناک دیگری که از طرف نیروهای امپریالیستی به پیش برده می شود، اقدام به نفوذ موزیانه در جنبش های اجتماعی مردم ایران و کوشش در انحراف مسیر دموکراتیک و ضد امپریالیستی این جنبش ها به نفع خود و در جهت تقویت جبهه ارتجاع و دشمنان مردم می باشد. این سیاست موزیانه البته سالیان طولانی است که دست اندرکاران سرسپرده خود را در عرصه جامعه ما پیدا نموده و از طریق آن ها با فراز و نشیب ها و شدت و ضعفی تعقیب می شود تا جایی که امروز به راحتی می توان جای پای این سیاست را در مبارزات توده های رنجیده ایران علیه وضع ظالمانه موجود، در مبارزات کارگران، زنان، دانشجویان، اقلیت های مذهبی و خلق های تحت ستم ایران مشاهده کرد. مثال بارز در فهم واقعیت فوق، نفوذ در جنبش های ملی در شرایطی است که رژیم جمهوری اسلامی، سرزمین ایران را به زندانی برای ملیت های تحت ستم تبدیل نموده و ستم و محرومیت های جدی متعددی را بر آن ها تحمیل می کند. با تکیه بر چنین ستم واقعی ملی است که بخشی از اپوزیسیون بهره مند از کمک های مستقیم و غیر مستقیم قدرت های امپریالیستی و یا وابسته به امپریالیسم تحت عنوان دفاع از منافع ملی خلق های تحت ستم، به رواج عقاید ناسیونالیستی ارتجاعی که گاه ظاهری اصلاح طلبانه هم به خود می گیرند و ایجاد دشمنی بین ملیت های مختلف مشغولند.

در حال حاضر به اساس سیاست موزیانه نفوذ در جنبش های اجتماعی توده های تحت ستم ایران، در جهت اشاعه ایده های غیر انقلابی و ارتجاعی در میان نیروهای آزادیخواه اپوزیسیون تلاش گسترده ای صورت می گیرد تا

حرکت های مبارزاتی آن ها در چنان مسیر انحرافی قرار گیرد که قبول آن ایده ها ایجاب می کند؛ و در این میان باید روی تلاش ضد انقلابی جهت مقبول جلوه دادن ایده ارتباط با امپریالیسم امریکا و متحدینش و شکستن قبح چنین ارتباطی متمرکز شد. امری که به طور مشخص زمینه آن را اعمال سیاست های امپریالیستی کنونی امریکا و متحدینش در سطح جهان و منطقه خاورمیانه به وجود آورده است.

واقعیت این است که امروز تنش مشخصی بین امپریالیسم امریکا و متحدینش با رژیم جمهوری اسلامی با دستاویز پروژه اتمی این رژیم در جریان است. این تنش علی رغم وابسته بودن رژیم جمهوری اسلامی در تار و پود خود به نظام جهانی امپریالیستی، نه تنها یک جنگ زرگری میان ارباب و نوکر زیر دست نیست بلکه واقعیتی کاملاً جدی است، واقعیتی جدی و بزرگ تر از آن چه که بتواند در ماهیت رابطه ارباب و نوکری جمهوری اسلامی با نیروهای امپریالیستی، کمترین تغییری ایجاد کند. این واقعیت بزرگ تر همانا سیاست تجاوزکارانه جدید امپریالیسم امریکا در جهت تأمین هر چه بیشتر منافع خود در منطقه خاورمیانه و در اقصی نقاط جهان در تقابل با رقبای امپریالیست دیگر نظیر چین و روسیه به منظور خارج کردن بازارها و مناطق نفوذ هر چه بیشتری از دست آن ها و ایجاد نظم امپریالیستی جدیدی به نفع خود و متحدینش در سطح جهان می باشد. اساس و چهارچوب این سیاست تجاوزکارانه همانی است که پس از یازده سپتمبر سال ۲۰۰۱ توسط بوش، رئیس جمهور منفور و بی اعتبار ایالات متحده امریکا با تهدید مردم جهان به "جنگ صلیبی" و "آغاز جنگ های بی پایان" اعلام شد. از آن زمان به بعد علی رغم پایان دوره ریاست جمهوری بوش و حتی روی کار آمدن رقبای او یعنی "دموکرات" ها و رئیس جمهورشان، اوباما بر سر کار، آن سیاست تجاوزکارانه از طرف دولت امریکا هر چند با تغییراتی، تعقیب و به پیش برده می شود. با تکیه بر چنین واقعیتی دو نتیجه در ارتباط با بحث ما قابل تأکید است:

اول آن که تنش موجود بین امپریالیسم امریکا و هم پیمانانش با رژیم جمهوری اسلامی و اقدامات مختلف امپریالیستی علیه این رژیم نظیر تحریم ها که دودش در اساس به چشم توده های ستم دیده ایران می رود، به هیچ وجه تغییری در این واقعیت نمی دهد که امپریالیست ها به طور کلی و امپریالیسم امریکا به طور اخص همراه با رژیم جمهوری اسلامی دشمنان اصلی خلق های رنج دیده ایران هستند؛ و لذا مبارزه قاطع و بی امان و بدون هیچ گونه گذشت و ملاحظه کاری، کماکان اُس و اساس و اصول مبارزه نیروهای انقلابی با این دشمنان را تشکیل می دهد. جانبداری از هر کدام از طرفین مخاصمه و یا حتی کند کردن اندکی از لبه تیز مبارزه علیه این دشمنان، خیانت به طبقه کارگر و دیگر توده های تحت ستم و اسیر ایران است.

دوم آن که در زمان ریاست جمهوری بوش، وزارت خارجه امریکا برای به اصطلاح حمایت از "اپوزیسیون" ایران، یک بودجه ۷۵ میلیون دلاری اختصاص داد که آن را به طرق مستقیم و غیر مستقیم در اختیار ایرانیان یا نیروهای سیاسی ایرانی که حاضر بودند "با دست پر" در رکاب امپریالیسم امریکا گام زده و پیش برنده سیاست های امپریالیستی در جنبش های اجتماعی مردم ایران باشند، قرار داد. (۱) از آن زمان به بعد امپریالیسم امریکا مستقیماً یا از طریق نهادهای وابسته به خود و یا دولت های هم پیمانش، "سخت و تمندانه" به اعطای پول، امکانات رسانه ای و کمک های دیگر به نیروهایی از اپوزیسیون حتی اگر در صف نیروهای مردمی هم قرار داشته باشند - البته با شرط و شروطی خاص - می پردازد.

مسلم است که منظور از اعطای کمک های امپریالیستی به نیروهای سازشکار اپوزیسیون آن است که در فردای سقوط یا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی- چه به دست توانای توده های ستم دیده ایران و چه در اثر دخالت های نظامی امپریالیستی - آن ها بتوانند پیشاپیش از طریق نفوذ در مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک توده ها،

زمینه های فکری و تشکلات لازم برای تجهیز افکار عمومی و بسیج و سازماندهی نیروهای جنبش را برای خود آماده سازند. این البته تجربه ای نیست که مردم ایران با آن بیگانه باشند، چرا که امروز دیگر بر همگان آشکار است که چگونه همین امپریالیسم امریکا با دیگر شرکای امپریالیست خود برای ایجاد جانشین یا آلترناتیو سازی برای رژیم شاه به تقویت نیروهای ارتجاعی و نوکر صفت پرداخته و عاقبت پس از توافق در کنفرانس گوادولوپ بر جثه نحیف خمینی و دارودسته اش دمیده و با امکانات گسترده و عظیمی که در اختیار وی قرار دادند و از جمله از طریق تبلیغات رسانه های گوناگونشان، او را به جای رژیم ساقط شده شاه به مردم مبارز ایران تحمیل کردند. این بار نیز نیروهای امپریالیستی، حتی حساب شده تر و برنامه ریزی شده تر از پیش سعی دارند تا ضمن مقابله با فعالیت های مبارزاتی نیروهای کمونیست و انقلابی و مقابله با تحقق خواست های طبقه کارگر و دیگر توده های رنجیده ایران، آلترناتیو ارتجاعی مورد نیاز خود را از طریق تقویت نیروهای سازشکار در میان نیروهای اپوزیسیون ایران، از پیش آماده کنند.

اتفاقاً کوشش برای ایجاد به اصطلاح اتحاد فیمابین نیروهای مختلف اپوزیسیون ایران و نشان دادن نیروهائی حتی متضاد با یکدیگر - نظیر سلطنت طلب ها با نیروهای به ظاهر چپ - در زیر یک سقف، نشان از همان آلترناتیو سازی های امپریالیستی دارد که امروز تحت عنوان کوشش در ایجاد اتحاد بین نیروهای اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی در جریان تکوین است - که متأسفانه بعضی از نیروهای سیاسی در درون صف مردم نیز در آن ها شرکت جسته و در راهی قدم گذاشته اند که دو تجربه تلخ و زیان بار از این نوع زیر یک سقف نشستن نیروهای مختلف اپوزیسیون و آلترناتیو سازی، در ارتباط با دو کشور همسایه ایران یعنی افغانستان و عراق درمقابل دید همگان قرار دارد. اقدام به ایجاد اتحاد فیمابین نیروهای مختلف و حتی متضاد با هم در اپوزیسیون رژیم های عراق و افغانستان با مهیا سازی های نیروهای امپریالیستی، و سپس در فردای سقوط رژیم صدام و طالبان، روی کار آوردن نیروهای وابسته به خود در این دو کشور، حتی تجربه ای نزدیکتر از تجربه تلخ و مصیبت باری است که مردم ایران با روی کار آورده شدن دارو دسته خمینی به مدت ۳۳ سال است تجربه می کنند.

ما در تاریخ معاصر کشور خود همواره با نیروهای سیاسی نوکر صفتی مواجه بوده ایم که با زیر پا گذاشتن منافع خلق های ایران و پایمال کردن حقوق آن ها، به خدمت نیروهای امپریالیستی در آمده و خدمت گزار منافع آن ها در ایران شده اند. این نوکری در گذشته ها آن قدر آشکار بود که آن ها با القابی نظیر انگلو فیل، روسو فیل و غیره شناخته می شدند. این قبیل سیاستمداران نوکر صفت با ارتکاب به خیانت هائی از جمله صدور فرمان تیر اندازی به نیروهای مبارز و جنگنده در جنبش مشروطیت و به سردار بزرگ ایران، ستارخان گرفته تا فروش منابع و ذخایر ایران به قوای اجنبی، رسوای عام و خاص بوده اند. وجود تجاربی تلخ از این گونه نوکر صفتی در تاریخ معاصر جامعه ایران باعث گشته که توده های ما با حساسیت قابل ارجی به امر ارتباط گیری با نیروهای خارجی نگرسته و به تقبیح هر گونه رابطه ای بپردازند که در خدمت تأمین منافع امپریالیست ها در ایران قرار گیرد؛ و درست به خاطر مذموم بودن و قبح چنین عملی در میان مردم است که سیاستمداران مزدور همواره سعی می کردند نوکری خود را از انتظار پنهان کنند. با این حال امروز ما افراد و جریانات سیاسی را در صحنه سیاسی ایران مشاهده می کنیم که حتی بی هیچ شرمی از ارتباط خود با امپریالیسم امریکا سخن گفته و ایده هائی را اشاعه می دهند که دقیقاً در جهت شکستن قبح نوکری در درگاه امپریالیست ها قرار دارد؛ و امروز می بینیم که نیروهائی در صف مردم نیز به وسوسه ایجاد ارتباط با محافل امپریالیستی و کمک گرفتن از آن ها افتاده اند.

اگر صرفاً روی نیروهای درون صف خلق متمرکز شویم که بدون شک با هر ادعائی و از جمله ادعای دفاع و طرفداری از منافع طبقه کارگر، در واقعیت امر به جرگه نیروی خرده بورژوازی متزلزل و آماده سازش با بورژوازی تعلق دارند، باید دید چه دلایل و زمینه هائی آنان را به چنین کجراهی رهنمون می شود. پاسخ این است که این امر در درجه اول از ماهیت طبقاتی آنان ناشی می شود که همواره در شرایط ظاهراً خاموش جنینش توده ها، برای نجات خویش، به قدرت بالا چشم دوخته و به الطاف بورژوازی امید بسته و در نتیجه آماده سازش با او می گردند. در شرایط کنونی کوشش در شکستن قبح و مذموم بودن ارتباط با امپریالیسم امریکا و "کمک" گرفتن از وی و از جمله "کمک" مالی، در خدمت امر فوق بوده و زمینه را برای چنین نیروهائی برای گام گذاشتن در جاده خیانت به توده ها آماده می سازد. اینان برای توجیه تمایلات و یا ارتباطات عملی سازشکارانه خود با محافل امپریالیستی، بر واقعیت جنایتکار و پلید رژیم جمهوری اسلامی تأکید می کنند که در واقعیت امر خون مردم ایران را در شیشه کرده و سد بزرگی در مقابل تحقق کمترین خواست های به حق مردم ایران است، و بر اساس این واقعیت، به این توهم دامن می زنند که گویا صرف نابودی رژیم جمهوری اسلامی، آن هم به دست هر نیروی مرتجعی، به نفع مردم ایران خواهد بود و آن ها را از بدبختی ها و مصیبت هایشان خلاص خواهد نمود. در حالی که اینان در واقع با انکار این واقعیت که طبقه کارگر و دیگر توده های تحت ستم ایران بدون از بین بردن نظم سرمایه داری موجود در جامعه و قطع قطعی هر گونه نفوذ امپریالیسم در ایران قادر به تحقق خواست های خود نیستند، خود و دیگران را فریب می دهند.

توجیه دیگری که امروز به خصوص در دعوای مربوط به "تریبونال" (دادگاه نمائشی که در رابطه با کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ به دست رژیم جمهوری اسلامی در ۱۸ تا ۲۲ ماه جون امسال در لندن برگزار شد. دادستان این دادگاه شخصی به نام پیام اخوان بود که خود منکر رابطه اش با وزارت امور خارجه امریکا و دریافت کمک های مالی از آن ها نیست.) مطرح می باشد این است که سعی می شود اخذ امکانات مختلف از امریکا و محافل امپریالیستی دیگر از همان نوع و ماهیتی دانسته شود که مثلاً فلان کمیته دفاع از مبارزات مردم در فلان کشور غربی بدون التزام به محدود کردن غیرمجاز فعالیت های سیاسی خود، از یک نهاد خیریه با عناوین مختلف در آن کشور دریافت می کند؛ و در این برخورد کار به جایی کشیده می شود که حتی کار شرافتمندانه فلان معلمی که در مدرسه یک کشور امپریالیستی مثلاً در آلمان سواد و دانش به کودکان و نوجوانان یاد می دهد به صرف این که حقوق و دسترنج خود را از یک دولت امپریالیستی دریافت می کند، همسان با فلان مزدوری تصویر شود که در رأس یک نهاد امپریالیستی در جهت توجیه سیاست های جنایتکارانه امریکا به فعالیت مشغول است! همچنین بدون تکیه بر هر گونه تحلیل مشخصی در توجیه سازشکاری با محافل امپریالیستی مطرح می شود که در گذشته نیز اپوزیسیون از کشورهائی چون عراق و لیبیا برای مبارزه با رژیم شاه یا جمهوری اسلامی کمک دریافت کرده است. در ارتباط با طرح چنین مسائلی لازم است پرسیده شود که آیا نیروهای انقلابی اساساً از هیچ نیروئی نباید برای پیشبرد مبارزات خود کمک بگیرند؟ و یا آن ها مجازند با هر نیروئی ارتباط برقرار کرده و از کمک های آنان بهره مند شوند؟ و یا این سؤال اساسی مطرح است که به راستی آیا معیاری برای کمک گیری اپوزیسیون انقلابی از نیروهای غیر وجود دارد؟

بدون شک پاسخ در هر مورد مشخصی می تواند پیچیدگی خاص خود را دارا باشد. ولی رهنمود کلی که می توان در زمینه سؤالات فوق ارائه داد این است که اولاً امکان اتخاذ تصمیم و موضع درست در هر شرایطی نیازمند تحلیل مشخص از شرایط مشخص است. ثانیاً به طور کلی نیروهای انقلابی برای پیشبرد مبارزاتشان مجازند از

تضادهای درونی دشمنان مردم به نفع خود استفاده کرده و در شرایط معینی از نیروهای ضد انقلابی که به دلایلی حاضر به کمک کردن هستند، کمک بگیرند - البته به شرط آن که اخذ کمک از آن ها هیچ گونه محدودیتی در پیشبرد مبارزات نیروهای انقلابی به نفع کارگران و توده های تحت ستم ایجاد نکند و باعث عدول آن ها از اهداف و مطالبات انقلابی شان نشود. تازه، با تأکید بیشتری باید گفت که به قول لنین: "مسأله مجاز بودن در اصول هنوز مسأله صلاح بودن در عمل را حل نمی کند." (دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دمکراتیک). از این رو حتماً لازم است در هر مورد، موضوع به طور مشخص مورد بررسی قرار گرفته و به هر مورد به طور مشخص برخورد کرد.

در شرایط و احوال کنونی که امپریالیسم امریکا در تنش با جمهوری اسلامی بوده و امکاناتی را در اختیار اپوزیسیون قرار می دهد، هرگونه ارتباط با نهادها و ارگان های وابسته به این امپریالیسم و اخذ کمک از آن ها حتی اگر به تصور کمک به پیشبرد مبارزات کارگران و زحمتکشان صورت بگیرد، عملاً در خلاف جهت منافع آنان بوده و آن نیروها را به عاملی جهت پیشبرد سیاست های تجاوزگرانه امپریالیستی و هموار کردن راه برای سرکوب و به بند کشیدن هر چه بیشتر توده های تحت ستم ایران تبدیل خواهد نمود. (۲) چرا که اولاً، امپریالیسم امریکا دشمن اصلی خلق های ماست و مبارزه با جمهوری اسلامی جهت سرنگونی آن بدون مبارزه با این امپریالیسم و قطع هر گونه نفوذ آن در ایران نمی تواند راه به جایی برده و به آزادی و تحقق خواست های کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران منجر شود.

ثانیاً واقعیت این است که در شرایط کنونی، به اصطلاح کمک این نیروی ارتجاعی به نیروهای اپوزیسیون به هیچ وجه بدون قید و شرط نیست.

در عمل دیده می شود که از دولت سر چین کمک های "غیبی"ی، مثلاً رسانه ای رو به ایران در اختیار حتی یک نیروی چپ و یا در واقع به ظاهر چپ گذاشته می شود. ولی چنین نیرویی مقید است که نه تنها کلمه ای از کمونیسم و ضرورت قهر انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی سخن نگفته و یا موضع و برخورد های کمونیستی را در رسانه مذکور مطرح نسازد بلکه در آن رسانه، سیاست و خطی که تعقیب می شود همان است که خواست نیروهای امپریالیستی است. یعنی تبلیغ علیه "خسونت" (یا در واقع تقبیح خسونت انقلابی توده ها علیه دشمنانشان)، رواج سیاست های سازشکارانه تحت نام خط اصلاحات و غیره. بنابراین، از این نقطه نظر نیز که شرط اعطای کمک از طرف نهادهای امپریالیستی مورد بحث به نیروهای اپوزیسیون، کمک به پیشبرد خط و خطوط امپریالیستی در جامعه ایران علیه خط و خطوط انقلابی و در ضدیت با منافع کارگران و زحمتکشان می باشد، نیروهای انقلابی به هیچ وجه مجاز به استفاده از چنان امکاناتی نیستند و هیچ نیروی انقلابی جز با عقب نشینی از مواضع اصولی خود نمی تواند به چنان رابطه ای تن دهد - حال این رابطه چه در حد زدن یک سایت و انتشار یک نشریه باشد و چه برخورداری از رادیو و تلویزیون و چه حتی برگزاری مراسم برای محکومیت رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی که جان باختگان دهه ۶۰ به دست دژخیمان وی پرپر شدند.

در خاتمه باید روی وظیفه نیروهای انقلابی چه برای افشای سیاست های ارتجاعی امپریالیسم امریکا و چه جهت تشدید مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی پای فشرده. این تنها اقدامات امپریالیستی نظیر تحریم ها نیست که هم امروز بر دشواری زندگی جهانی توده های کارگر و زحمتکش افزوده و فقر و فلاکت را در جامعه ما شدت و گسترش بیشتری داده است، بلکه اقداماتی چون نفوذ در مبارزات آزادیخواهانه ضد امپریالیستی و دموکراتیک توده های ما به منظور انحراف مسیر آن مبارزات در جهت تحمیل خط و خطوط امپریالیستی در آن ها

با کمک نیروهای سازشکار و نوکر صفت نیز علیه منافع مردم ایران سازماندهی شده و خطر بزرگی برای آینده توده های رنج‌دیده ماست. در این میان به خصوص سازشکاری نیروهائی که فعلاً در صف مردم قرار دارند با نیروهای امپریالیستی و اخذ امکانات و از جمله امکانات مالی از امپریالیسم امریکا زمینه ای به دست رژیم جمهوری اسلامی می دهد تا با چنان دست آویزی همه نیروهای موجود در اپوزیسیون این رژیم را سازشکار و نوکر امریکا خوانده و در جهت ملی و ضد امپریالیست جلوه دادن خویش و اشاعه فریب در مورد ماهیت وابسته به امپریالیسم خود زمینه جدیدی بیابد. مسلم است که تلاش رژیم برای بی اعتبار و بدنام کردن نیروهای واقعاً انقلابی است که در هر شرایطی تنها به منافع طبقه کارگر و توده های رنج دیده ایران اندیشیده و درست در همین جهت فعالیت می کنند. از این زاویه نیز اخذ هر گونه امکانات و "کمک" مالی از امپریالیسم امریکا که در شرایط کنونی رسماً و علناً تحت عنوان حمایت از اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی به این کار مبادرت می ورزد، کاملاً محکوم است.

زیر نویس ها:

۱- "دمکراسی" و "حقوق بشر" در ایران با دالرهائی امریکائی حاصل نمی شود! عنوان سرمقاله نشریه ۱۹ بهمن (نشریه سیاسی - خبری چریکهای فدائی خلق) به تاریخ ۱۵ فروردین [حمل] ۱۳۸۵ می باشد که در ارتباط با مطلب فوق الذکر نوشته شده است. همچنین در این مورد مادر نشریه پیام فدائی شماره ۸۹، مهر ماه [میزان] ۱۳۸۵، نوشتیم "در پی اعلام اختصاص بودجه ۷۵ میلیون دلاری دولت امریکا برای پیشبرد به اصطلاح دمکراسی در ایران، و به دنبال آن، تصمیم وزارت امور خارجه هالند برای اختصاص ۱۵ میلیون یورو به پروژه های رادیو تلویزیونی با اهداف مشابه، اخیراً نیز خبرگزاری ها اعلام کردند که وزارت امور خارجه امریکا بودجه ای به مبلغ کلی ۱/۵ میلیون دلار را به بیست پروژه ای که در زمینه "حقوق بشر" و "دمکراسی" در ایران فعالیت می کنند، اختصاص داده و البته تأکید کرده اند که نام دریافت کنندگان کمک های امریکا اعلام نخواهد شد. همچنین، دولت امریکا اعلام کرده که برای پیشبرد این سیاست به افتتاح دفترهائی در دوبی، ترکیه، لندن و... نیز دست زده است. اعلام اختصاص پی در پی بودجه ها و منابع مالی از سوی دولت های غربی در ماه های اخیر به مخالفان جمهوری اسلامی در خارج کشور و یا به "پروژه های حقوق بشر و دمکراسی" در رابطه با ایران، قبل از هر چیز نشان می دهد که چگونه این دولت ها در چارچوب بحران مربوط به "پرونده هسته ای" جمهوری اسلامی، در صدد گسترش امکانات و تشدید تلاش های خود برای پیشبرد سیاست ها و اهداف کوتاه و بلندمدت خویش در ایران و در سطح منطقه هستند....."

۲- در شماره های مختلف "پیام فدائی"، در این زمینه مطالبی نوشته شده که نقل نکاتی از آن ها در اینجا بی مناسبت نیست: "هر روز از این جا و آن جا می شنویم که چگونه افراد و جریانات ایرانی با برخورداری از "مساعدت مالی" و یا "بودجه ها"ئی که در ماهیت ضد خلقی تأمین کنندگان آن و اهداف ضد انقلابی آنان شکی نیست، فلان شبکه تلویزیونی و یا رادیویی و یا "خبرگزاری" و "سایت" را رو به ایران به راه می اندازند و با ادعای این که این کار گویا در جهت "مبارزه" علیه جمهوری اسلامی و در جهت منافع مردم ایران می باشد در حقیقت درست در راستای خط و منافع سیاسی گام بر می دارند که تأمین کنندگان مالی پروژه های مزبور برنامه ریزی کرده اند. "... در رابطه با نیروهائی که برای پیشبرد "پروژه های" دفاع از "حقوق بشر" و گسترش "دمکراسی" دولت امریکا مشمول این عنایات مالی قرار گرفته و یا می گیرند دو طیف را باید متمایز نمود. نخست نیروها و افرادی که به طور سنتی

کارگزار و مهره‌های مزدور امپریالیسم بوده‌اند مثل سلطنت‌طلبان که به خاطر وابستگی‌شان به امپریالیسم و ضدیت‌شان با منافع توده‌های تحت ستم ما، حیات و فعالیت‌های آن‌ها همواره با کمک‌های مادی و معنوی حساب‌شده اربابان گره خورده است. اما در رابطه با دسته دوم که در چارچوب پروژه کمک‌های اخیر دولت امریکا و مؤسسات و دستگاه‌های امنیتی وابسته به آن قرار گرفته‌اند ما با نیروها و افرادی نیز مواجه هستیم که برخی دارای سوابق مبارزاتی بوده و اصولاً ادعای "مبارزه با امپریالیسم" و به ویژه امپریالیسم امریکا در گذشته بخشی از هویت و سابقه مبارزاتی آن‌ها را تشکیل می‌داد.

این نیروها هم‌اکنون با فراموش کردن تمامی آن ادعاها، می‌کوشند تلاش خود برای دریافت کمک‌های مالی از سوی امریکا را با این ادعای عوامفریبانه توجیه نمایند که در شرایط تلاش دولت امریکا برای برقراری یک رژیم "دمکراتیک" به جای حکومت "توتالیتار" جمهوری اسلامی و تشدید "تضاد" بین دولت امریکا با جمهوری اسلامی، دریافت "کمک‌های مالی" از دولت بوش و یا نهادهای امنیتی این دولت یک "تاکتیک مبارزاتی" است و باید علیه جمهوری اسلامی از این تاکتیک استفاده کرد. جالب اینجاست که در "پروژه" دولت بوش در تقسیم این کمک‌ها، برخی محافل و نیروهای وابسته به نظام جمهوری اسلامی واپوزیسیون درون حکومت که اصولاً هیچ مخالفتی با نظام ظالمانه کنونی نداشته و ضمن مخالفت سرسختانه با هرگونه انقلاب و جنبش انقلابی "ایجاد اصلاحات" را ستراتیژی خود می‌دانند نیز در نظر گرفته شده‌اند. امری که نشان می‌دهد برای امریکا، اصل، تضمین جهت‌گیری این پروژه‌ها در راستای منافع خود است و نه ماهیت نیروهای مجری این پروژه‌ها.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریک‌های فدائی خلق ایران
شماره ۱۵۷ ، تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۱